

# خِرد و دانش

بخوان و حفظ کن



ز دانش دل پیر، بُرنا بود  
که او باد، جان تو را رهنمای  
بیابی ز هر دانشی، رامشی  
ز دانش میفکن، دل اندر گمان  
که بهره ندارد ز دانش، بسی  
به بی‌دانشان بر، نباید گریست  
که نادان به هر جای، بی‌رامش است

توانا بُود هر که دانا بُود  
به دانش فزای و به یزدان گرای  
بیاموز و بشنو ز هر دانشی  
میاسای از آموختن، یک زمان  
چه ناخوش بُود، دوستی با کسی  
که بیکاری او ز بی‌دانشی است  
تن مُرده، چون مُرد بی‌دانش است

شاهنامه، فردوسی



دانش = بن سواد

# بخرد و دانش

بخوان و حفظ کن

- ۱- توانا بُود هر که دانا بُود قوی قدرت مجد حست
- ۲- به دانش فزای و به یزدان خدا اضافه کن گرای دوی آوردن
- ۳- بیا موز و بشو ز دانش یار مهر بشوی ز
- ۴- میاسای از آموختن، یک زمان آسوره بناش
- ۵- چه ناخوش بُود، دوستی با کسی خوش نشد
- ۶- که بیکاری او ز بی دانشی است
- ۷- تن مُرده، چون مرد بی دانش است

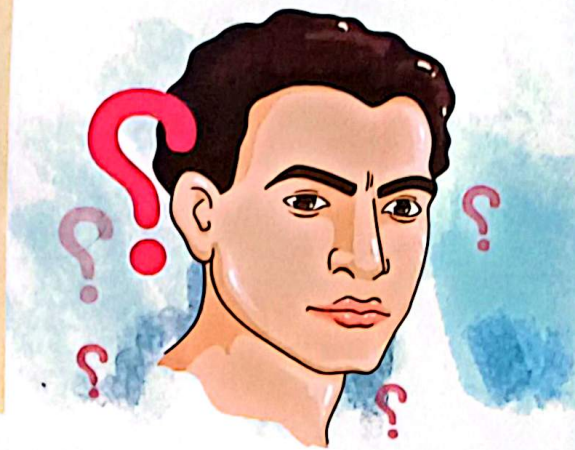
- ۱- هر کس علم دانش دارد توانا و قدرت مجد است، دانش دل انسان بیر را حیوان من کند بدون آرامش
- ۲- به علم و دانش خود اضافه کن - به سخت خدا رو کن که تورا راهنمایی کند.
- ۳- علم بیا موز و هر دانش را گوش کن که با دانشهای گوناگون به آرامش من رسی.
- ۴- یک لحظه از علم و دانش دست نکن - برای آموختن علم و دانش درد من و سگ نداشته باش شاهنامه، فردوسی
- ۵- دوستی با کسی که دانش ندارد و خوشایند نشد م
- ۶- بیکاری آن عاید ه ای ندارد در چه حال آن باید گریه کرد
- ۷- تن به جان من انسان به دانش است، نادان هر جا به باید آرامش ندارد



«پرسشگری»

آموختنی‌ها

- ۱ آشنایی با دانشمند ایرانی «ابوریحان بیرونی»
- ۲ تقویت روحیه پرسشگری
- ۳ تشخیص عناصر سازنده جمله
- ۴ تأثیر علم در بهتر زندگی کردن



جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

گرای: روی بیاور، ایمان بیاور  
 میاسای: آسوده نباش، غافل نشو  
 گمان: ...  
 بسی: بسیاری  
 بی رامش: ناآرام  
 کردگار: آفریننده، خداوند  
 هوا: میل، شوق  
 صدمه: ...  
 دانش‌اندوزی: ...  
 ضرایب: ...

فزای: بیفزای، اضافه کن  
 رامش: آرامش، آسودگی  
 میفکن: ...  
 بیکاری: بی حاصلی  
 حمد: ...  
 یکتا: یگانه، از صفات خداوند  
 نهاد: ...  
 محروم: بی نصیب  
 همواره: همیشه  
 روی دادن: ...

عجیب: ...  
 غریب: ناشناخته  
 معلق: ...  
 فیلسوف: ...  
 جهل: نادانی  
 واپسین: ...  
 بالین: ...  
 گریزان: فراری  
 در گذرم: از دنیا بروم، بمیرم  
 پژوهشگر: محقق  
 فلان: اشاره به شخص نامعلوم

کلمات متضاد

مرده ≠ زنده

برنا ≠ پیر

جاهل ≠ عاقل

بیماری ≠ سلامتی

کلمات هم خانواده

تعلق، معلق، متعلق

جهل، جاهل، مجهول، جهالت

فیلسوف، فلاسفه، فلسفه

شبهه، شباهت، تشبیه

کاشف، کشف، اکتشاف



یکی از دانشمندانی که همیشه تشنه‌ی یادگیری و (ای که درش از رون ادا) ... در این ... بود،  
ابوریحان بیرونی است. او یکی از بزرگترین ریاضی دانان و (اولی که در سی ق ک ارف) ...  
ایرانی است که کتاب‌های زیادی درباره‌ی مسائل گوناگون نوشت. همه‌ی زندگی ابوریحان در  
راه (س که ش ت گ بر) ... و رشد علم و دانش (ای پ س را) ...  
شد. این دانشمند بزرگ همواره در جست و جوی علت اتفاقاتی بود که در اطرافش روی می داد.  
او به کشف چیزهای ناشناخته (ع ق ال ع ه) ... بسیار داشت و از نادانی و (م  
ل ج) ...، (ای ن ز ا گ را) ... بود. هنگامی که سال‌های عمر او به  
هفتاد و هفت رسید و در بستر بیماری، واپسین لحظه‌های زندگی را (در ن ی ذ ر گ م ی ا س ر ا)  
می گذراند ... دوستی دانشمند برای (ای پ ل ح ا م س) ... بر بالینش آمد.  
ابوریحان با همان حالت بیماری با کلمه‌هایی بریده و کوتاه از او خواهش کرد که پاسخ یکی از مسائل  
علمی را (م ح ی م ت) ... دهد.  
دانشمند گفت: «دوست گرامی! اکنون که در (ر ت م ی) ... بیماری هستی، چه  
جای این پرسش است؟»

ابوریحان با ناراحتی پاسخ داد: «کدام یک از این دو بهتر است: این که (س م ل م ه) ...  
را بدانم و بیمرم یا ندانسته و جاهل، (گ م م م م) ...؟»

# علوی

ب: درس را بخوان و در جاهای خالی کلماتی را قرار بده که حروف داده شده در آن‌ها وجود داشته باشد.

معلق

کجیب

علامت

ع

علی

علت

بعضی

می‌فروشد

هزاران

هیچ

ه

جاهل

همیشه

هستند

پ: با توجه به متن درس برای هر یک از حروف کلمه پیدا کن و بنویس.

ش

ر

ت

س

ی

گسترش

شکلی

راه

تست

سؤال

گوش

ت

م

ا

ل

ع

علامت

تست

مرتبه

آیا

لحظ

کلامت

کجیب

## تمرین

کلمات هم‌معنی را به هم وصل کن.

گزینه‌ها  
گزینه‌ها

جاهل  
جاهل

واپسین  
آخرین

معلق  
آویزان

آویزان

آخرین

شتابان

نادان

۲) درستی  و نادرستی  جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: همه‌ی زندگی ابوریحان در راه گسترش و رشد علم و دانش سپری شد.

ب: هر کودک حق ندارد آزادانه فکر خود را به دیگران بگوید.

پ: کلمه‌ی «مسائل»، جمع واژه‌ی «مسئله» است.

ت: گوش انسان‌ها منتظر هزاران سؤال است.

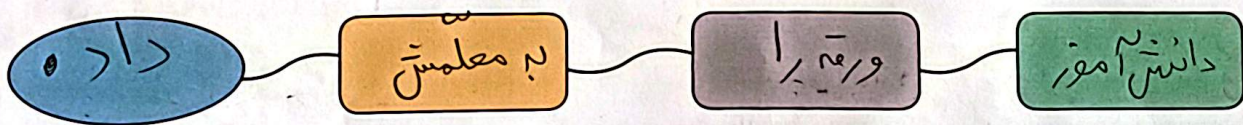
۳) کلمات هم‌خانواده را در جاهای خالی بگذار.



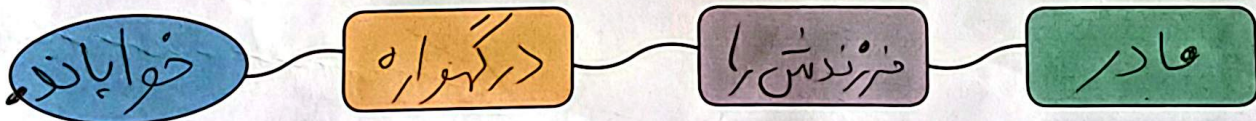
فلسفه	معلق	کشف	جهل
فیلسوف	تعلقات	کاشف	جاهل
فلاسفه	تعلق	اکتشاف	جهالت

۴) نمودار جمله‌های زیر را کامل کن.

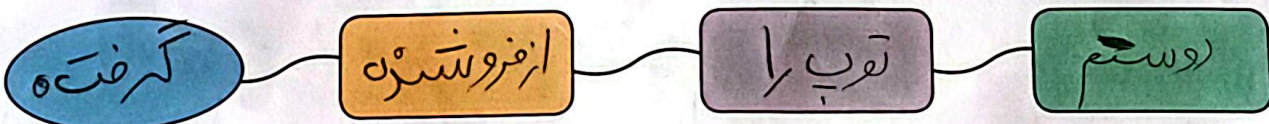
الف: دانش آموز ورقه را به معلمش داد.



ب: مادر فرزندش را در گهواره خواباند.



پ: دوستم توپ را از فروشنده گرفت.



با ترکیب کردن واژه‌های داده شده چهار کلمه جدید بساز.



ریاضی‌دان - باهوش

با دو تا از کلمه‌ها به دلخواه، یک متن درباره‌ی «دانشمندان» بنویس.

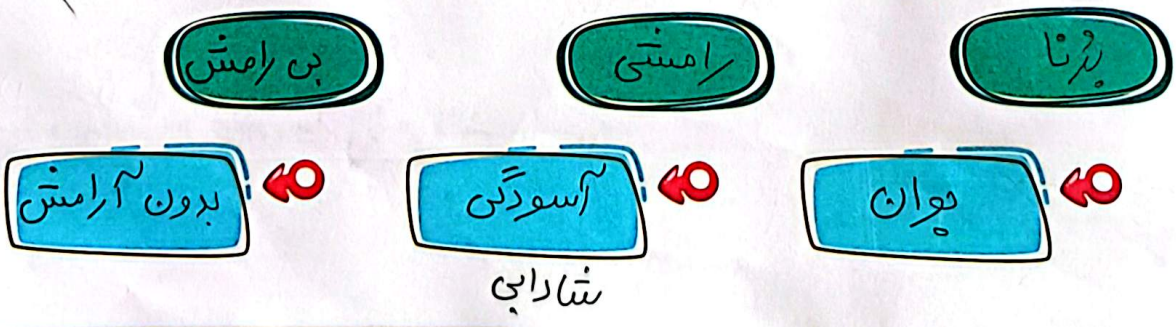
ایده‌ی ریاضی‌دانان بسیار باهوش ایرانی است... و ریاضی‌دانان و فیلسوفان بزرگی بوده است... هم‌کار زندگی او مثل بسیاری از دانشمندان در راه کشف رازهای طبیعت و در پیشرفت علم و دانش بسیاری تلاش کرده...

شعر زیر را با خط خوش کامل کن و به سوالات پاسخ بده.

توانا بود هر که دانا بود  
 به دانشش فرمای و به یزدان گرای  
 بیاهوز و بیبشوز هر دانی  
 میاسای از آموختنش که یک زهان  
 ز دانشش دل پیر که پرتا بود  
 کم او باد که جان تو را برهنمای  
 بیای ز هر دانشی که رامشی  
 ز دانشش می‌فکین که دل اندر گمان

الف: این شعر زیبا، سروده‌ی کدام شاعر ایران زمین است؟ (فردوسی)

ب: چند کلمه از این شعر را که تا حالا نشنیده‌ای، بنویس و معنی کن.



پ: در کدام بیت‌های شعر «خرد و دانش، ردیف به کار رفته است؟.. بیت اول... و... آخر»

**بیشتر بدانیم**

در بعضی مواقع فعل با توجه به جمله می‌تواند معانی متفاوت داشته باشد مانند:

- او دستش درد گرفت.
- آسمان گرفت.
- درنا دلش گرفت.
- او حقوق گرفت.

با استفاده از روش پرسشگری، درباره‌ی «ابوریحان بیرونی، اطلاعاتی بده»

ابوریحان... بیرونی... یکی... از بزرگ‌ترین... ریاضی... دانان... و فیلسوفان... است... کتاب‌های... زیاد... درباره‌ی... مسائل... کونالون... است... هم... زندگی... ابوریحان... گدستز... و... علم... و... است... او... زندگی...  
گزینه‌ی آن بوده... در سن هفتاد و هشت سالگی... گذشت...

با توجه به سوالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن.

الف: «خورد» در کدام گزینه به معنی «لغزید» است؟  
 (۱) علی غذا خورد. (۲) او غصه خورد.

لغزید

(۴) برنالیز خورد.

(۳) زاغ گول خورد.

ب: کدام یک از کلمات زیر غیر ساده نیست؟

(۱) ناراحتی (۲) گریست (۳) گریه کرد

(۴) پژوهشگر

(۳) گوشواره

پ: در کدام گزینه، تضاد (کلمات مخالف) وجود دارد؟

(۱) توانا بود هر که دانا بود.

(۲) تن مُرده، چون مُرد بی‌دانش است.

(۴) که نادان به هر جای، بی‌آرامش است.

(۳) ز دانش دل پیر برنا بود، پیر جوان

ت: در کدام گزینه شباهت به کار رفته است؟

(۱) تن مُرده، چون مُرد بی‌دانش است شباهت

(۲) چه ناخوش بود، دوستی با کسی

(۴) به دانش فزای و به یزدان گرای

(۳) ز دانش میفکن، دل اندر گمان

ث: بیت زیر از جمله تشکیل شده است؟

«بیاموز و بشنو ز هر دانشی بیابی ز هر دانشی، رامشی»

(۴) چهار

(۳) سه

(۲) دو

(۱) یک

خوانش و پردازش



متن زیر را بخوان و به سوالات پاسخ بده.

۹

روزی ابن سینا از جلوی آهنگری می گذشت، کودکی را دید که مقداری آتش نیاز دارد تا به خانه ببرد. آهنگر به پسر بچه گفت: باید ظرفی را از خانه بیاورد تا آتش را داخل آن بریزد. اما پسر بچه ابتکار جالبی به ذهنش رسید و مقدار خاک از زمین برداشت و در کف دستش ریخت به آهنگر گفت: این هم ظرف آتش را درون آن بگذار. ابن سینا که خودش نابغه بود متوجه خلاقیت و قوه بالای تجربه و تحلیل این پسر بچه شد و به دنبال پدر و مادرش رفت و فهمید که این پسر بچه زرتشتی است. بوعلی از پدر و مادر آن بچه خواست که پسرشان را برای تعلیم به او بسپارند و آن ها هم قبول کردند. آن پسر بچه مدتی بعد از شاگردی نزد بوعلی مسلمان شد و از دانشمندان بزرگ گردید. نام آن بچه بهمنیار است! (همان کسی که اگر شنیده باشید روزی به خاطر نبوغ بالای بوعلی به وی پیشنهاد داد که ادعای نبوت کند و بوعلی با امتحانی ساده او را متوجه اشتباهش کرد.)

الف: پسر بچه چه ظرفی برای آتش آماده کرد؟

..... مقدار خاک از روی زمین. پدر دانشمند بود. در کف دستش ریخت.

ب: از کجای داستان متوجه شدیم که پسر بچه خلاقیت دارد؟

..... مقدار کمی خاک از روی زمین. پدر دانشمند بود. در کف دستش ریخت.

پ: کلمه آن ها که در متن مشخص شده به چه کسی اشاره دارد؟

..... پسر و مادر بهمنیار.

ت: در مورد شاگرد بوعلی تحقیق کن و اطلاعات به دست آمده را در پاکت نامه بگذار و به کلاس بیاور.

